

علوم قرآنی

بیزن مومیوند
دبیر گروه کتاب

در روزگاری که دایره داوری‌ها تنگ شده و گفت‌مان‌های فرهنگی و سیاسی بیسنی از آنکه به دیالوگ بیندیشند، به طرد همدیگر و حصر‌گرایش دارند، گفت‌وگو با کسانی که نه تنها اندیشه را زیسته‌اند بلکه بار سیاست را نیز بر دوش کشیده‌اند و در وادی فرهنگ، از سلوک معرفتی تا کنش اجتماعی، گام‌هایی از سر تأمل برداشته‌اند، امکان بازاندیشی در نسبت ما با گذشته، حال و آینده را فراهم می‌کند. محسن آرمین از جمله کسانی است که این دو ساحت را در زیست جهان خود با یکدیگر پیوند زده است. برای بسیاری نام او با مجلس ششم و اصلاح‌طلبی دهه ۷۰ گره خورده است اما در پس این چهره سیاسی، پژوهشگری آرام و پیوسته

در فضای رسانه‌ای‌اش شما بیشتر به‌عنوان یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب مشهور هستید و جنبه آکادمیک و پژوهشی شما در حوزه علوم قرآنی برای مخاطبان رسانه‌ای چندان پررنگ نیست. به‌عنوان اولین سؤال این بین موضوع بپردازید که چه شد پس از مهندسی الکترونیک، علوم قرآنی خواندید؟ و اینکه تمرکزتان بر ترجمه و تالیف در این حوزه آیا به‌نوعی توفیق اجباری پس از نمایندگی مجلس بود یا پیش از آن هم برنامه و طرح مشخصی در این خصوص داشتید؟

اندیشه دینی و مطالعات اسلامی اعم از تفسیر، فلسفه و فقه، همواره مورد علاقه من بود؛ از همان ایام دانشجویی کارشناسی که مهندسی می‌خواندم، با این حوزه‌ها بیگانه نبودم و به موازات تحصیل در دانشگاه، این موضوعات را گاه به صورت کلاسیک و در محضر اساتید و گاه نیز به صورت مطالعات آزاد پیگیری می‌کردم. این امر تا مقطع انقلاب ادامه داشت.

در دوره انقلاب بنابر ضرورت‌های آن دوره ناگزیر بودیم وارد هر حوزه‌ای که ضرورت اقتضا می‌کرد، بشویم. مثلاً در دوره‌ای در ارگان عقیدتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تدوین مواضع فکری سازمان مشارکت داشتم. دوره‌ای هم در وزارت ارشاد (اداره کل کتاب، مطبوعات و نشریات) مشغول بودم. نهایتاً به جایی رسیدیم که باید تصمیم می‌گرفتم فعالیت در یکی از دو رشته را دنبال کنم؛ دو حوزه‌ای که به هرحال من در هر دو، سال‌هایی از عمرم را گذاشته بودم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که حوزه مطالعات اسلامی را دنبال کنم چون بیشتر مورد علاقه‌ام بود. بنابراین فعالیت‌هایم در این حوزه متمرکز شد. البته ضرورت‌های انقلاب و فعالیت سیاسی گاه باعث می‌شد که این علاقه و گرایش به حاشیه برود.

هرچند در آن مدت هم در قالب تالیف و ترجمه آثاری داشتم و از سال ۱۳۷۰ سعی کردم این علاقه را به صورت آکادمیک هم دنبال کنم و در دانشکده الهیات دانشگاه تهران فوق‌لیسانس و سپس با یک فاصله چند ساله در دانشگاه تربیت مدرس دکتری رشته علوم قرآن را به پایان رساندم. به قول شما بعد از مجلس دیگر تحقیق و پژوهش مستمر به همراه تالیف و ترجمه در این حوزه توفیق اجباری شد.

واقعیت آن است که باید اعتراف کنم در اوج فعالیت‌های سیاسی دوره انقلاب، آرزوی من این بود فراغتی پیدا کنم و خدا توفیق دهد که وقت و اهتمام اصلی‌ام صرف مطالعه و پژوهش در این حوزه شود.

شما مقطعی را به عنوان ریزن فرهنگی در لبنان حضور داشتید. در آنجا هم این علاقه را دنبال می‌کردید و آیا تأثیری در روند مطالعاتی شما داشت یا تنها به امور اجرایی و فرهنگی می‌پرداختید؟

علاقه من به این حوزه به زمانی بسیار پیش‌تر از حضور در لبنان بازمی‌گردد ولی خب همان‌طور که اشاره کردید من در این کشور ریزن فرهنگی بودم و شغلم اقتضا می‌کرد که با اساتید و متفکران لبنان ارتباط داشته باشم و البته به صورت شخصی نیز به این ارتباط علاقه‌مند بودم. این دوره که تقریباً سه سال طول کشید برای من تجربه گرانقدری محسوب می‌شد. بعد از آن به ایران برگشتم و فوق‌لیسانس و دکتری را با یک فاصله چند ساله گرفتم. به هر حال کارهایی که درباره متفکران و اندیشمندان مسلمان انجام دادم، مربوط به دوره بعد از نمایندگی من در مجلس است.

کتاب «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» شما که سال گذشته توسط نشری منتشر شد را شاید

بتوان ادامه کتاب «جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی» دانست. مقالات «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» در سال‌هایی نوشته شدند که داعش و القاعده فعال بودند و به نظرمی‌رسد این پس‌زمینه نقش مهمی در حال و هوای مقالات داشته‌اند اما پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و با جنایات اسرائیل در غزه و منطقه‌طی دو سال اخیر آن فضا و قضاوت‌ها را کاملاً تغییر داده. اگران بخواهید کتاب یا مقالاتی در این زمینه بنویسید چه تفاوت‌هایی با آن سال‌ها خواهد داشت؟

در پاسخ به این پرسش که اگر امروز این مقالات را می‌نوشتیم آیا تفاوتی داشت، باید بگویم هم‌آری هم خیر. از آن شش گفتار یک گفتار مربوط به داعش و تفکرات این گروه است ولی توجه من به خشونت و نسبت خشونت با دین و به طور مشخص قرآن، به زمانی بر می‌گردد که به فیش برداری و نوشتن کتاب «جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی» مشغول بودم. برای تدوین آن کتاب باید سیر تحولات اندیشه سیاسی کشورهای مسلمان در قرن‌های نوزده و بیستم میلادی را بررسی می‌کردم.

مواضع فکری سازمان مشارکت داشتم. دوره‌ای هم در وزارت ارشاد (اداره کل کتاب، مطبوعات و نشریات) مشغول بودم. نهایتاً به جایی رسیدیم که باید تصمیم می‌گرفتم فعالیت در یکی از دو رشته را دنبال کنم؛ دو حوزه‌ای که به هرحال من در هر دو، سال‌هایی از عمرم را گذاشته بودم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که حوزه مطالعات اسلامی را دنبال کنم چون بیشتر مورد علاقه‌ام بود. بنابراین فعالیت‌هایم در این حوزه متمرکز شد. البته ضرورت‌های انقلاب و فعالیت سیاسی گاه باعث می‌شد که این علاقه و گرایش به حاشیه برود. هرچند در آن مدت هم در قالب تالیف و ترجمه آثاری داشتم و از سال ۱۳۷۰ سعی کردم این علاقه را به صورت آکادمیک هم دنبال کنم و در دانشکده الهیات دانشگاه تهران فوق‌لیسانس و سپس با یک فاصله چند ساله در دانشگاه تربیت مدرس دکتری رشته علوم قرآن را به پایان رساندم. به قول شما بعد از مجلس دیگر تحقیق و پژوهش مستمر به همراه تالیف و ترجمه در این حوزه توفیق اجباری شد. واقعیت آن است که باید اعتراف کنم در اوج فعالیت‌های سیاسی دوره انقلاب، آرزوی من این بود فراغتی پیدا کنم و خدا توفیق دهد که وقت و اهتمام اصلی‌ام صرف مطالعه و پژوهش در این حوزه شود.

شما مقطعی را به عنوان ریزن فرهنگی در لبنان حضور داشتید. در آنجا هم این علاقه را دنبال می‌کردید و آیا تأثیری در روند مطالعاتی شما داشت یا تنها به امور اجرایی و فرهنگی می‌پرداختید؟

علاقه من به این حوزه به زمانی بسیار پیش‌تر از حضور در لبنان بازمی‌گردد ولی خب همان‌طور که اشاره کردید من در این کشور ریزن فرهنگی بودم و شغلم اقتضا می‌کرد که با اساتید و متفکران لبنان ارتباط داشته باشم و البته به صورت شخصی نیز به این ارتباط علاقه‌مند بودم. این دوره که تقریباً سه سال طول کشید برای من تجربه گرانقدری محسوب می‌شد. بعد از آن به ایران برگشتم و فوق‌لیسانس و دکتری را با یک فاصله چند ساله گرفتم. به هر حال کارهایی که درباره متفکران و اندیشمندان مسلمان انجام دادم، مربوط به دوره بعد از نمایندگی من در مجلس است.

کتاب «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» شما که سال گذشته توسط نشری منتشر شد را شاید بتوان ادامه کتاب «جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی» دانست. مقالات «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» در سال‌هایی نوشته شدند که داعش و القاعده فعال بودند و به نظرمی‌رسد این پس‌زمینه نقش مهمی در حال و هوای مقالاتی در این زمینه بنویسید چه تفاوت‌هایی با آن سال‌ها خواهد داشت؟

بتوان ادامه کتاب «جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی» دانست. مقالات «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» در سال‌هایی نوشته شدند که داعش و القاعده فعال بودند و به نظرمی‌رسد این پس‌زمینه نقش مهمی در حال و هوای مقالات داشته‌اند اما پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و با جنایات اسرائیل در غزه و منطقه‌طی دو سال اخیر آن فضا و قضاوت‌ها را کاملاً تغییر داده. اگران بخواهید کتاب یا مقالاتی در این زمینه بنویسید چه تفاوت‌هایی با آن سال‌ها خواهد داشت؟

در پاسخ به این پرسش که اگر امروز این مقالات را می‌نوشتیم آیا تفاوتی داشت، باید بگویم هم‌آری هم خیر. از آن شش گفتار یک گفتار مربوط به داعش و تفکرات این گروه است ولی توجه من به خشونت و نسبت خشونت با دین و به طور مشخص قرآن، به زمانی بر می‌گردد که به فیش برداری و نوشتن کتاب «جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی» مشغول بودم. برای تدوین آن کتاب باید سیر تحولات اندیشه سیاسی کشورهای مسلمان در قرن‌های نوزده و بیستم میلادی را بررسی می‌کردم.

مواضع فکری سازمان مشارکت داشتم. دوره‌ای هم در وزارت ارشاد (اداره کل کتاب، مطبوعات و نشریات) مشغول بودم. نهایتاً به جایی رسیدیم که باید تصمیم می‌گرفتم فعالیت در یکی از دو رشته را دنبال کنم؛ دو حوزه‌ای که به هرحال من در هر دو، سال‌هایی از عمرم را گذاشته بودم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که حوزه مطالعات اسلامی را دنبال کنم چون بیشتر مورد علاقه‌ام بود. بنابراین فعالیت‌هایم در این حوزه متمرکز شد. البته ضرورت‌های انقلاب و فعالیت سیاسی گاه باعث می‌شد که این علاقه و گرایش به حاشیه برود. هرچند در آن مدت هم در قالب تالیف و ترجمه آثاری داشتم و از سال ۱۳۷۰ سعی کردم این علاقه را به صورت آکادمیک هم دنبال کنم و در دانشکده الهیات دانشگاه تهران فوق‌لیسانس و سپس با یک فاصله چند ساله در دانشگاه تربیت مدرس دکتری رشته علوم قرآن را به پایان رساندم. به قول شما بعد از مجلس دیگر تحقیق و پژوهش مستمر به همراه تالیف و ترجمه در این حوزه توفیق اجباری شد. واقعیت آن است که باید اعتراف کنم در اوج فعالیت‌های سیاسی دوره انقلاب، آرزوی من این بود فراغتی پیدا کنم و خدا توفیق دهد که وقت و اهتمام اصلی‌ام صرف مطالعه و پژوهش در این حوزه شود.

شما مقطعی را به عنوان ریزن فرهنگی در لبنان حضور داشتید. در آنجا هم این علاقه را دنبال می‌کردید و آیا تأثیری در روند مطالعاتی شما داشت یا تنها به امور اجرایی و فرهنگی می‌پرداختید؟

علاقه من به این حوزه به زمانی بسیار پیش‌تر از حضور در لبنان بازمی‌گردد ولی خب همان‌طور که اشاره کردید من در این کشور ریزن فرهنگی بودم و شغلم اقتضا می‌کرد که با اساتید و متفکران لبنان ارتباط داشته باشم و البته به صورت شخصی نیز به این ارتباط علاقه‌مند بودم. این دوره که تقریباً سه سال طول کشید برای من تجربه گرانقدری محسوب می‌شد. بعد از آن به ایران برگشتم و فوق‌لیسانس و دکتری را با یک فاصله چند ساله گرفتم. به هر حال کارهایی که درباره متفکران و اندیشمندان مسلمان انجام دادم، مربوط به دوره بعد از نمایندگی من در مجلس است.

شما مقطعی را به عنوان ریزن فرهنگی در لبنان حضور داشتید. در آنجا هم این علاقه را دنبال می‌کردید و آیا تأثیری در روند مطالعاتی شما داشت یا تنها به امور اجرایی و فرهنگی می‌پرداختید؟

علاقه من به این حوزه به زمانی بسیار پیش‌تر از حضور در لبنان بازمی‌گردد ولی خب همان‌طور که اشاره کردید من در این کشور ریزن فرهنگی بودم و شغلم اقتضا می‌کرد که با اساتید و متفکران لبنان ارتباط داشته باشم و البته به صورت شخصی نیز به این ارتباط علاقه‌مند بودم. این دوره که تقریباً سه سال طول کشید برای من تجربه گرانقدری محسوب می‌شد. بعد از آن به ایران برگشتم و فوق‌لیسانس و دکتری را با یک فاصله چند ساله گرفتم. به هر حال کارهایی که درباره متفکران و اندیشمندان مسلمان انجام دادم، مربوط به دوره بعد از نمایندگی من در مجلس است.

حضور دارد که سال‌ها از عمر خود را صرف تأملات قرآنی، ترجمه متون اسلامی معاصر و تألیف در باب نسبت دین و دنیای جدید کرده است. مهندس الکترونیکی که به مطالعات دینی علاقه‌مند بود و زمانی راه سیاست پیمود ولی به‌تدریج از سیاست عملی فاصله گرفت و راهی عرصه مطالعات آکادمیک علوم قرآنی شد. آرمین در این مسیر، هم ترجمه‌هایی مهم عرضه کرده و هم تألیفاتی قابل توجه به خوانندگان فارسی‌زبان ارائه داده است. ترجمه او از کتاب مهم «هنداستانی در قرآن کریم» اثر محمد احمد خلف‌الله، اثری است که در سنت قرآن‌پژوهی عربی جایگاه برجسته‌ای دارد و انتشار فارسی آن، امکان ورود خوانندگان ایرانی به یکی از مباحث بنیادین در تفسیر معاصر قرآن را فراهم کرده است. کتاب «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» او نیز سال گذشته منتشر شد و مجموعه مقالاتی است که طی سال‌ها پژوهش در نسبت دین، قدرت و خشونت به نگارش درآمده‌اند و در آن کوشیده با نگاهی نقادانه به سنت‌های تفسیری خشونت‌گرا، امکانی برای بازخوانی انسان‌گرایانه قرآن فراهم سازد. این گفت‌وگو تلاشی است برای بازخوانی تفکرات او و نگاهی به آثاری که به‌نازگی منتشر کرده است.

با گرایشات یهودی و مسیحی، همواره کوشیده چهره‌ای منفی از اسلام ارائه کند. امروزه حوزه مطالعات اسلام‌شناسی غربی شاهد گرایش‌ها و جریان‌های مختلفی است. در این حوزه البته هنوز تفکرات جانبدارانه برای تبلیغ اسلام‌هراسی و ارائه چهره‌ای خشن از اسلام و قرآن حضوری جدی دارند. به هر حال مجموعه این عوامل من را به فکر انداخت که در این حوزه کاری انجام دهم. البته پروژه مطالعاتی حول نسبت اسلام و خشونت حوزه‌ای بسیار گسترده دارد و نیازمند تخصص‌های مختلفی است. من متناسب با آشنایی که با تفسیر دارم، کوشیده‌ام مهم‌ترین مباحث این حوزه یعنی امریه معروف و نهی از منکر، جهاد، مسأله گفت‌وگو و ناسزا و خشونت‌های زبانی را آن هم در نسبت با قرآن بررسی کنم که نتیجه آن کتاب «شش گفتار درباره قرآن و خشونت» شد.

با اینکه در پیش‌گفتار کتاب عنوان کرده‌اید خشونت در دنیای جدید نسبت به دنیای قدیم کمتر نشده بلکه اشکالش تغییر کرده

ولی در مجموع نسبت به گذشته بین‌هستند. اگر در جهان و حقوق انسانی در جهان جدید خوش بین هستید. اگر در جهان پساغزه‌ای به ماجرا نگاه کنیم احتمالاً این خوش‌بینی بسیار کم‌رنگ‌تر هم شده و به نظر می‌رسد انسان غربی قائل به حقوقی است که بیشتر معطوف به انسان غربی است تا انسان پیرامونی؛ نمونه بارزش سکوت متفکرانی چون هابرماس در مقابل جابج غزه‌است و جهان اهل سنت می‌تواند برای نویسنده فلسطینی عدنیه شیلی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت ۲۰۲۳ است. البته در سال ۲۰۲۴ تا حدودی از این محدودیت‌ها کاسته شد و مجامع غربی سعی کردند کمی از تسلط لابی صهیونیسم خارج شوند اما همچنان آن نگاه هستی‌شناسانه برتری انسان غربی وجود دارد. به‌نظرتان آیا با این هستی‌شناسی انسان درجه یک و درجه دو، همچنان می‌توان قائل به گفت‌وگوی مشمرتمر با افراد یا جماعی بود که این نگاه در آنها وجود دارد یا نظراتان تغییر کرده؟

در این زمینه نا شما همراه و همدل هستم. حقوق بشر در بسیاری از موارد یک ابزار سیاسی است و عمدتاً حساسیت‌های حقوق بشری در مورد انسان غربی بیش از انسان شرقی است؛ مثلاً می‌بینید اروپا نسبت به مسأله اوکراین چه حساسیتی نشان می‌دهد ولی مشابه این حساسیت



حقوق بشر

در بسیاری

از موارد یک

ابزار سیاسی

است و عمدتاً

حساسیت‌های

حقوق

بشری در

مورد انسان

غربی بیش

از انسان

شرقی است؛

مثلاً می‌بینید

اروپا نسبت

به مسأله

اوکراین چه

حساسیتی

نشان

می‌دهد ولی

مشابه این

حساسیت

را نه در مورد

افغانستان،

نه در مورد

عراق داشت

و نه در رابطه

با غزه دارد.

در عین حال

فکری می‌کنم

ساحت قدرت

و سیاست را

باید از سایر

ساحت‌ها

جدا کرد

قصه‌ها و مفاهیم

گفت‌وگو با محسن آرمین درباره د

و «هنداستانی



و بِالْمُؤْمِنِینَ» (اگر به تو پیشنهاد صلح دادند با آغوش باز بپذیر و به خدا توکل کن که او شنوا و بیناست. و اگر بخواهند با این پیشنهاد صلح تو را فریب دهند و زمان بخزند، خدا برای تو کافی است) (انفال: ۶۱-۶۲)
پدیرفت که می‌گویند: «محمد(ص) نمی‌توان سخن مستشرقینی را بپذیرفت که می‌گویند: «محمد(ص) وقتی که در مکه بود و قدرت نداشت، به صلح و آشتی دعوت می‌کرد و وقتی در مدینه به قدرت رسید فقط به جنگ و اجبار دیگران به پذیرش اسلام فکر می‌کرد.»

در مقاله «ناسزا در قرآن» شما اشاره دارید که ناسزا را باید براساس تفاوت فرهنگی و شبکه معنایی فهم کرد. چون نکات کلیدی‌ای در این مقاله وجود دارد لطفاً به‌صورت فشرده صورت‌بندی از عمده‌ترین موارد آن ارائه بدهید؟

در این مقاله من سعی کرده‌ام توجه خواننده را به چند نکته جلب کنم؛ یک اینکه اساساً اهانت و ناسزا یک مقوله فرهنگی و روان‌شناختی است. یک واژه، یک عبارت ممکن است در یک فرهنگ ناسزا تلقی شود و در یک فرهنگ دیگر ناسزا نباشد. حتی یک جامعه با پاره فرهنگ‌های مختلفی روبه‌رو هستند. در یک خرده‌فرهنگ ممکن است یک ناسزا نشانه صمیمیت و دوستی باشد اما در خرده فرهنگ دیگر توهین تلقی شود. چه برسد در دو جامعه و در دو مقطع و بنای تاریخی مختلف. نکته دیگری که خواسته‌ام نظر خوانندگان را به آن جلب کنم این است که مخاطبان این الفاظ شدیدالحن در قرآن دشمنان معاند دعوت نبوی هستند. البته منظور من این نیست که اگر مخاطب فرد کینه‌جو و عنود و لجوجی بود، رواست که هر لفظی را در حق او به کار ببرید، ولی مخاطب آن الفاظ را هم باید در نظر داشت. سومین نکته این بود که عرب عصر نزول از این واژگان چه درکی داشته

در سوره «مائده» که جزو آخرین سوره‌های قرآن است آمده: «أَمَّا عَلٰی رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْكَمِیْنُ (وظیفه رسول ما فقط رساندن آشکار [پیام وحی] است) (۹۲ مائده)، هم در سوره «آل عمران» که جزو سوره‌های دوره میانی مدینه است دارید: «أَمَّا عَلِیْكَ الْبَلَاغُ» (وظیفه تو فقط ابلاغ است) (آل عمران: ۲۰) و هم در سوره «نحل» که مکی است دارید: «أَمَّا عَلِیْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِیْنُ» (نحل: ۸۲). در نمونه‌ای جالب در سوره ممتحنه می‌خوانیم «لَا یُنَآكِلُكُمُ الْغَنَ الْذِیْنَ لَمْ یَدَارِكُمْ اَنْ تَبْزُوْهُمْ وَتُقْسِطُوا اِلَیْهِمْ» (آن‌ها شما را نمی‌پندارند که شما را از ديارتان آواره نکرده‌اند، مناسباتی بر اساس نیکی و عدالت داشته باشید.) این سوره مدنی است و در سال‌های ششم و هفتم هجری که دوران قدرت حکومت مدینه است نازل شده و اتفاقاً مقصود این آیه مشرکان هستند. همچنین آیات صفح و عفو و مدارا، هم در سوره‌های مکی هستند

هم در سوره‌های مدنی، لذا این رویکرد مسالمت‌جویانه را در همه بخش‌های قرآن شاهد هستیم. مثلاً در سوره «توبه» که گفته می‌شود یکی از شدیدالحن‌ترین و آخرین سوره‌های قرآن است، این آیه را هم می‌بینید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ اسْتَخَارَكَ فَاجِرَةً خَلَّىٰ بِسْمِ اللَّهِ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَرْبِلْفَةً مَّامَنَةً ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَعْلَمُوْنَ» (اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه بده و امنیت او را تأمین کن تا سخن خدا را بشنود و سپس به محل امن خودش برسان) این آیه در زمان اوج درگیری با قبایل مشرک نازل شده است. همین منطق را حتی در آیات قتال و در سوره‌ای مثل انفال که در نیمه اول دوران مدینه نازل شده مشاهده می‌کنید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَیَّ اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ» (۶۱) و این بریدو! آن یخ‌ذغوک فِائٌ حَسْبُكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِیْ أَمْدَكَ بِقَتْرِهِ

بسیاری از جاها اساساً گفت‌وگو در ارتباط با قدرت است که معنا پیدا می‌کند. چون قدرت است که باید چیزی‌هایی را قبول کند. البته می‌دانم که شما بین مذاکره و گفت‌وگو تفاوت قائل هستید. کمی این تمایز را توضیح می‌دهید؟

بله این دو متفاوت است. مذاکره میان دو طرف ذی‌نفع و به منظور رسیدن به حداکثر منافع انجام می‌شود. دو طرف در موضوعی که ذی‌نفع هستند مذاکره می‌کنند اما گفت‌وگو آن‌گونه که در فلسفه‌های جدید مطرح است، عمدتاً برای تقریب یا تحری حقیقت یا درک بهتر طرف مقابل است.

مذاکره نیز در جای خود امر مطلوبی است اما به نظرمی‌رسد باید بین این دو تفکیک قائل شد. طبیعتاً بحث نظری جنبه انتزاعی دارد و آن چه در سطح نظر بررسی و اثبات می‌شود، ممکن است در سطح عمل به طور کامل تحقق پیدا نکند. در سطح بحث نظری می‌گوییم گفت‌وگو زمانی شکل می‌گیرد که طرفین در پی کشف حقیقت باشند یا عاری از پیش‌داوری نسبت به یکدیگر باشند، ولی در عمل آن چه رخ می‌دهد، صدردصد چنین نیست و طرفین به طور کامل نمی‌توانند خود را از بند انگیزه‌ها و پیش‌داوری‌ها رها کنند.

آیا بررسی کرده‌اید که چه بخش‌هایی از آیات قرآن که درباره گفت‌وگو و آیه‌های مربوط به قبل از فتح مکه و چه میزان مربوط به بعد از فتح مکه بوده است؟ در عبارت دیگر چه میزان از این آیات در دوره دعوت پیامبر و دوران تأسیس بوده و چه میزان مربوط به دوران تثبیت و استقرار؟ چون به‌نظرم این تفکیک به فهم ما از کیفیت و چرایی آیات کمک می‌کند.

ببینید آیات ناظر بر تساهل، تسامح و مدارا هم در قرآن مکی هست و هم در قرآن مدنی. هم